

# بی‌تابعیت

## ● آیا صحیح است که با وجود صراحت اصل ۴۱ قانون اساسی بدون تقاضای خود شخص تابعیت از وی سلب و شناسنامه‌اش باطل شود؟

بر آن شدیم تا از این شماره بعضی از مواد قانون مدنی را که به مسائل زنان مربوط است و به دلیل در برداشتن پاره‌ای ایرادها، در عمل مشکل ایجاد می‌کند، بررسی کنیم، تا شاید در اصلاحات بعدی مورد توجه قرار گیرد. متأسفانه در مواد قانونی ما به‌خصوص قانون مدنی که پس از قانون اساسی، قانون مادر است، ایرادهای بسیاری را می‌توان یافت که در صورت توجه، به سادگی قابل رفع است. اما در وضعیت موجود مشکل آفرین شده، مسائل و معضلات بسیاری را به وجود آورده است. مطلب زیر نمونه‌ای است از این موارد:

### بی‌تابعیتی دختری ۱۸ ساله

یکی از موارد انتقاد به قانون مدنی این است که در بین ۱۶ ماده‌ای که در قانون مدنی (از ماده‌ی ۹۷۶ تا ماده‌ی ۹۹۱) به تابعیت اختصاص یافته، هیچ ماده‌ای به تابعیت مادر یا محل تولد او و احتمالاً تأثیری که تابعیت و محل تولد مادر می‌تواند بر تابعیت فرزند داشته باشد، کوچک‌ترین اشاره‌ای نکرده و تنها در بند چهار ماده‌ی ۹۷۶ که درباره‌ی تابعیت مبتنی بر سیستم خاک است، در باره‌ی «فرزند متولد در ایران از پدر یا مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده باشند» به مادر و پدر خارجی در یک ردیف اشاره کرده و همین مطلب طی سال‌های متمادی، در اداره‌ی ثبت احوال و وزارت امور خارجه و سایر مراجع قانونی کشور باعث بروز مسائل متعدد شده است.

بدین صورت که هرگاه فرزندی که در ایران از مادری خارجی ولی متولد در ایران، به دنیا بیاید به طریق اولی باید فرزند متولد در ایران از مادر ایرانی را نیز ایرانی بدانیم.

ماده‌ی ۱۰۹۷ - در نکاح منقطع هرگاه شوهر قبل از نزدیکی تمام مدت نکاح را ببخشد باید نصف مهر را بدهد.

ماده‌ی ۱۰۹۸ - در صورتی که عقد نکاح اعم از دائم یا منقطع باطل بوده و نزدیکی واقع نشده زن حق مهر ندارد و اگر مهر را گرفته شوهر می‌تواند آن را استرداد نماید.

ماده‌ی ۱۰۹۹ - در صورت چهل زن به‌فساد نکاح و وقوع نزدیکی زن مستحق مهرالمثل است.

ماده‌ی ۱۱۰۰ - در صورتی که مهرالمسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا ملک غیر باشد در صورت اول و دوم زن مستحق مهرالمثل خواهد بود و در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود مگر این‌که صاحب مال اجازه نماید.

ماده‌ی ۱۱۰۱ - هرگاه عقد نکاح قبل از نزدیکی به جہتی فسخ شود زن حق مهر ندارد مگر در صورتی که موجب فسخ، عنن باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح زن مستحق نصف مهر است.

زندگی برای همه ما پر از فراز و نشیب است. گاهی که دل‌مان از غصه‌ها می‌گیرد و سختی‌ها محاصره‌مان می‌کنند... با خود می‌گوییم کاش جایی و کسی بود که حرف‌هایمان را می‌شنید، به پای واگویی‌ها و درد دل‌هایمان می‌نشست و با راهنمایی‌هایش در طی این مسیر پر از فراز و نشیب یاریمان می‌کرد.

ما آماده‌ایم توانمان را به کار گیریم تا شنونده‌ای مهربان و صمیمی و راهنمایی امین برایتان باشیم.

سئوالات خود را پیرامون مسائل حقوقی برایمان بفرستید.

کارشناسان ما نیز روزهای یکشنبه هر هفته شنونده حرف‌ها، مسایل و مشکلات شما هستند.

● قبل از مراجعه با تلفن ۶۴۳۴۲۶۰ تماس بگیرید.

دارد امتناع کند مشروط بر این‌که مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.

ماده‌ی ۱۰۸۶ - اگر زن قبل از اخذ مهر به اختیار خود به ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد قیام نمود، دیگر نمی‌تواند از حکم ماده قبل استفاده کند معذک حقی که برای مطالبه‌ی مهر دارد ساقط نخواهد شد.

ماده‌ی ۱۰۸۷ - اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می‌توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آن‌ها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود.

ماده‌ی ۱۰۸۸ - در مورد ماده قبل اگر یکی از زوجین قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی بمیرد زن مستحق هیچ‌گونه مهری نیست.

ماده‌ی ۱۰۸۹ - ممکن است اختیار تعیین مهر به شوهر یا شخص ثالثی داده شود در این صورت شوهر یا شخص ثالث می‌تواند، مهر را هر قدر می‌خواهد معین کند.

ماده‌ی ۱۰۹۰ - اگر اختیار تعیین مهر به زن داده شود زن نمی‌تواند بیش‌تر از مهرالمثل معین نماید.

ماده‌ی ۱۰۹۱ - برای تعیین مهرالمثل باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقربان و اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود.

ماده‌ی ۱۰۹۲ - هرگاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد، حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند.

ماده‌ی ۱۰۹۳ - هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد، زن مستحق مهرالمتمعه است و اگر بعد از آن طلاق دهد مستحق مهرالمثل خواهد بود.

ماده‌ی ۱۰۹۴ - برای تعیین مهرالمتمعه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می‌شود.

ماده‌ی ۱۰۹۵ - در نکاح منقطع عدم ذکر مهر در عقد موجب بطلان است.

ماده‌ی ۱۰۹۶ - در نکاح منقطع موت زن در اثناء مدت موجب سقوط مهر نمی‌شود و همچنین است اگر شوهر تا آخر مدت با او نزدیکی نکند.

## و ماده ۹۷۶ قانون مدنی

● در هیچ یک از مواد قانون مدنی، نامی از مادر ایرانی برده نشده است. حتی برای اجرای سیستم خاک.

پدری هندی (مقیم ایران) و مادری ایرانی (متولد در هندوستان) متولد شده است. با توجه به این که در آن زمان مسئولان مملکتی در نظر داشتند، همه شناسنامه‌ها را تعویض کنند، شناسنامه‌ی اطفال تازه تولد یافته، به صورت برگه‌ای صادر می‌شد بنابراین برای نامبرده نیز شناسنامه‌ای همچون سایر نوزادان ایرانی صادر شد.

در سال ۱۳۶۶ زمانی که این دختر هفت ساله بود، شناسنامه‌ی وی برای تعویض، تحویل ثبت احوال شد و برای او نیز مانند سایرین، شناسنامه‌ی دفترچه‌ای جدید تنظیم و آماده شد. اما هنگامی که پدر دختر، که خود شناسنامه‌ی دخترش را برای تعویض تحویل داده بود، برای گرفتن شناسنامه جدید مراجعه کرد، کارمند ثبت احوال از تسلیم شناسنامه، به بهانه‌ی هندی بودن پدر دختر خودداری کرد و پدر ناگزیر موضوع را به زمانی دیگر موکول کرد.

اما در این فاصله اقدام‌هایی در ثبت احوال بدون اطلاع این دختر و خانواده وی صورت گرفت که برخلاف همه اصول اولیه‌ی حقوقی و دو اصل ۲۱ و ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به ابطال شناسنامه‌ی وی در همان سال ۱۳۶۶ منجر شد. صرف نظر از این که در این باره کوچک‌ترین اطلاعی به شخص مزبور یا خانواده‌ی وی که همواره در ایران و در همان نشانی اولیه ساکن بوده و هستند، داده نشد و به گفته‌ی مسئولان، موضوع به صورت قانونی و طبق ماده‌ی ۹۲ قانون آیین دادرسی مدنی به آنان ابلاغ شد. در این صورت حداقل می‌بایست به یکی از افراد این خانواده اطلاع داده می‌شد. این که شناسنامه‌ی شخصی را در حال حیات باطل کنند، مخالف حقوق بشر، قانون اساسی، عرف، عقل و حتی اصول ابتدایی حقوقی است.



باشد) فرزند متولد از وی در ایران دارای تابعیت ایرانی خواهد بود. اما در نهایت در سال ۱۳۵۲ و سپس ۱۳۶۱ نظریه‌های دیگری صادر شد، مبنی بر این که چون در بند چهار ماده‌ی ۹۷۶ تنها به تولد مادر (البته خارجی) در ایران اشاره شده، پس مادر ایرانی هم صرف نظر از ایرانی بودنش باید در ایران متولد شده باشد، تا بتوانیم فرزند متولد از او در ایران را دارای تابعیت ایرانی بدانیم.

□ □

در این جا به شرح موردی می‌پردازیم که مربوط است به دختری که در ایران به دنیا آمده و پس از گرفتن شناسنامه و گذرنامه‌ی ایرانی، تنها با استناد به نظریه‌ی جدید اداره‌ی حقوقی وزارت دادگستری، شناسنامه‌ی وی باطل و در نتیجه او بی‌تابعیت شده است: این دختر ۱۸ ساله با شناسنامه‌ی صادره از حوزه‌ی ۱۰ تهران، در سال ۱۳۵۹ در ایران از

اما همان طور که ذکر شد در هیچ یک از مواد قانونی مدنی، نامی از مادر ایرانی برده نشده است. حتی برای اجرای سیستم خاک، یعنی زمانی که طفل در ایران متولد شده است. پس پاسخ چنین مشکلاتی به اجبار به اداره‌ی حقوقی وزارت دادگستری واگذار شده است. حال باید پرسید با توجه به صراحت بند چهار ماده‌ی ۹۷۶ و سکوت سایر بندهای آن، تکلیف چنین طفلی از نظر تابعیت چیست؟

اداره‌ی حقوقی وزارت دادگستری نظریه‌های مشورتی گوناگونی در این ماده ایران کرده است. بدین ترتیب که در نظریه‌ی اولیه به شماره‌ی ۵۶۸۷ گفته شد که فرزندان متولد در ایران از مادران ایرانی الاصل، دارای تابعیت ایرانی هستند. منظور از نظریه‌ی مزبور این بود که هر گاه مادر ایرانی الاصل باشد، یعنی از پدر ایرانی متولد شده باشد، صرف نظر از محل تولد وی (که ممکن است در ایران یا در خارج از ایران

با مذاکراتی که نگارنده با مسئولان اداری ثبت احوال به عمل آورد، مشخص شد که گویا ایرانی بودن دختر مزبور را مخالف نظریه مشورتی وزارت دادگستری در موضوع بند چهار ماده‌ی ۹۷۶ ق. م دانسته‌اند.

بند چهار ماده‌ی ۹۷۶ ق. م مقرر می‌دارد: «کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آن‌ها در ایران متولد شده به وجود آمده‌اند، تبعه‌ی ایران محسوب می‌شوند.»

نظریه‌ی مشورتی وزارت دادگستری که طی سالیان متمادی، پس از اظهار نظرهای متعدد و متضاد در باره‌ی موضوع، نهایتاً در سال ۱۳۶۱ اعلام شد؛ چنین بود که فرزندان متولد در ایران از مادران ایرانی که خود در ایران متولد نشده‌اند ایرانی به شمار نمی‌روند و سرانجام با تغییری بسیار اندک در بند مزبور، صرف تولد مادر در ایران را علاوه بر تولد فرزند در ایران، باعث ایرانی بودن طفل دانستند. بدون این‌که ایرانی بودن مادر کوچک‌ترین تأثیری از نظر اداری حقوقی وزارت دادگستری (و البته قانون‌گذار) در ایرانی بودن فرزند داشته باشد.

در این‌باره نکات زیر قابل توجه است:

۱- زمان صدور نظریه‌ی مشورتی یاد شده، پیش از تولد شخص مورد نظر و صدور شناسنامه‌ی ایرانی (براساس بند چهار ماده ۹۷۶) برای وی بوده است و اگر بنا بود اداری ثبت احوال، طبق نظریه‌ی مشورتی عمل می‌کرد از ابتدا نمی‌بایست شناسنامه‌ی ایرانی برای وی صادر می‌کرد.

۲- برای دختر مورد نظر به اعتبار دارا بودن شناسنامه‌ی ایرانی و تولد در ایران هرگز شناسنامه هندی (با توجه به تابعیت پدر وی) گرفته نشده و مدارکی وجود دارد که این مطلب را تأیید می‌کند. ۳- با فرض این‌که شناسنامه‌ی پس از اعلام نظریه‌ی مشورتی وزارت دادگستری برای شخص در اجرای بند چهار ماده‌ی ۹۷۶ صادر شده باشد، چه شخص مزبور دارای تابعیت کشور دیگری باشد یا نباشد، آیا صحیح است که با وجود صراحت اصل ۴۱ قانون اساسی که اعلام می‌دارد: «تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید» بدون تقاضای خود شخص، تابعیت از وی سلب و شناسنامه‌اش باطل شود؟

اصل ۴۲ قانون اساسی قدم فراتر نهاده می‌گوید: «اتباع خارجی می‌توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران درآیند و سلب تابعیت این گونه اشخاص در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آن‌ها را بپذیرد یا خود آن‌ها درخواست کنند.»

وقتی می‌بینیم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حتا در مورد بیگانه‌ای که تابعیت ایران را تحصیل می‌کند، تا این حد خود را ملزم می‌داند که بدون درخواست خود آن‌ها یا پذیرفتن تابعیت دیگری توسط خود آن‌ها، سلب تابعیت را جایز نمی‌داند، چگونه می‌توانیم از یک ایرانی که از ابتدای تولد او را ایرانی دانسته‌ایم این‌طور بی‌محابا، سلب تابعیت کنیم؟ مگر نه این‌که بین نقض قانون عادی و قانون اساسی، باید قانون اساسی را ارجح بدانیم؟ پس چطور مسئولان اداری ثبت احوال به خود اجازه داده‌اند بین نظریه‌ی مشورتی وزارت دادگستری (که همان‌طور که از نام آن پیداست فقط جنبه‌ی توصیه دارد و به هیچ عنوان نمی‌توان آن را حتا با قانون عادی مقایسه کرد) و قانون اساسی، با زیر پاگذاشتن قانون اساسی، خود را پایبند نظریه‌ی مشورتی کنند؟ به خصوص که خود شخص نیز کوچک‌ترین دخالتی در نقض نظریه‌ی مشورتی یا احیاناً قانون عادی نداشته باشد.

جالب است بدانیم که این دختر، برادر بزرگ‌تری (متولد سال ۵۲ یا ۵۴) دارد که او نیز با شرایط مشابه از همان مادر و همان پدر در ایران به دنیا آمده و دارای شناسنامه ایرانی است و حتا در صفحه‌ی اول شناسنامه وی ذکر شده «در اجرای بند چهار ماده‌ی ۹۷۶ ق. م» و در ضمن شناسنامه‌ی جدید نیز برای وی صادر شده و دچار مشکل خواهرش نشده است.

نظریه‌ی مشورتی تکرار شده را زمانی می‌توانیم مورد توجه قرار دهیم که هنوز شناسنامه‌ای در اجرای بند چهار ماده‌ی ۹۷۶ به عنوان ایرانی برای طفل تازه تولد یافته صادر نکرده باشیم. نه زمانی که سال‌ها از صدور شناسنامه‌ی ایرانی برای اشخاصی با این شرایط می‌گذرد و این اشخاص به اعتبار داشتن تابعیت و شناسنامه ایرانی، تابعیت پدر را نیز احراز نکرده و تنها دارای یک تابعیت و آن هم تابعیت ایرانی هستند.

جلوگیری از افزایش بی‌تابیتی که امروزه سعی همی قانونگذاران در همی کشورهاست،

به قدری دارای اهمیت است که حتا در تبصره‌ی الف ماده‌ی ۹۷۷ ق. م شرط خروج از تابعیت ایرانی چنین فردی (افراد متولد در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آن‌ها در ایران متولد شده) را پس از ۱۸ سالگی علاوه بر تقاضای کتبی وی، ارائه‌ی تصدیق دولت متبوع پدر، دایر بر این‌که او را تبعه‌ی خود خواهد شناخت می‌دانند. به عبارت دیگر قانون‌گذار ما به شخصی که براساس بند چهار ماده‌ی ۹۷۶ تبعه‌ی ایران شناخته شده، اجازه می‌دهد پس از رسیدن به ۱۸ سالگی در صورت تمایل، ظرف یک سال تقاضا کند که از تابعیت ایران خارج شود اما این تقاضا نیز باید همراه با مدرکی باشد که براساس آن مشخص شود، دولت متبوع پدرش وی را به تابعیت خود می‌شناسد و به این ترتیب اطمینان حاصل شود که وی با چنین تقاضایی بی‌تابیت نخواهد شد.

با چنین پیش‌بینی که قانون‌گذار برای پیشگیری از بی‌تابیتی احتمالی افراد مزبور در نظر داشته، آیا صحیح است که اداره‌ی ثبت احوال فارغ از همه‌ی این مسائل سال‌ها پس از صدور شناسنامه‌ی ایرانی به صرف استناد به نظریه‌ی مشورتی، بدون تقاضای خود شخص و حتا با وجود مدرکی دال بر نداشتن تابعیتی دیگر، شناسنامه‌ی شخص را باطل کنند؟ اقدام مزبور نه احتمال بی‌تابیتی، که تحقق بی‌تابیتی را در پی خواهد داشت و چنین عملی با وجود اصول ۴۱ و ۴۲ قانون اساسی، پشت پا زدن به همه‌ی اصول قانونی و نادیده انگاشتن حداقل حقوق افراد است.

اگر اداره‌ی ثبت احوال بدین وسیله می‌خواهد اشتباه گذشته‌ی خود را در صدور شناسنامه‌ی ایرانی جبران کند، باید بداند که اکنون اشتباه بس بزرگ‌تری را مرتکب می‌شود، زیرا در گذشته فقط نظریه‌ی مشورتی یا احیاناً بندی از ماده‌ی قانون مدنی را صحیح اجرا نکرده بود، ولی اکنون دو اصل مهم از اصول قانون اساسی را زیر پا می‌گذارد.

نکته‌ی جالب این‌که در سال ۱۳۷۰ برای شخص مزبور پس از اتمام مدت اعتبار گذرنامه‌ی سابق، گذرنامه‌ی جدید صادر شده و با توجه به گذرنامه‌ی صادره، نامبرده همچنان ایرانی محسوب می‌شود. در حالی که متأسفانه سازمان ثبت احوال ادعا می‌کند که قبل از این تاریخ (در سال ۱۳۶۶) شناسنامه‌ی وی را باطل کرده است و در حال حاضر وی بدون

بنابراین بهتر است در انجام وظایف بیشتر خود را مسئول بدانیم و کمی به عاقبت تصمیم‌هایی که می‌گیریم، بیندیشیم. همان‌طور که در ابتدای این مقاله اشاره شد، ایراد اساسی مربوط به قانون مدنی‌ست ولی آیا با در پیش گرفتن چنین روشی مشکلات عدیده‌ی دیگری را بی‌جهت پدید نمی‌آوریم؟ از مسئولان اداره‌ی ثبت احوال می‌پرسم، چه‌طور ممکن است شناسنامه‌ی کسی را که زنده است باطل کرده و او را در ردیف مردگان قرار داد؟ چه‌طور ممکن است از کسی که از ابتدای تولد دارای تابعیتی بوده (به عنوان تابعیت مبدأ و اصلی، نه تابعیت اکتسابی) بدون درخواست خود وی سلب تابعیت کرد؟

نویسنده این موضوع را از طریق مراجع قضایی پیگیری می‌کند و انشاء... به نتیجه نیز خواهد رسید اما در عین حال وظیفه‌ی خود دید این مهم را از قالب پرونده‌ی شخصی درآورده، و به وسیله‌ی آن مشکلی کلی و عمومی را توضیح دهد. تا علاوه بر نمایاندن ایراد قانون مدنی و شناساندن حقوق مردم به خود آنان، شاید وجدان خفته‌ی بسیاری با خواندن آن بیدار شود و در یابند که وظیفه‌ی ما فقط در چهارچوب دیکته شده به ما نیست. باید از خود نیز ابتکار عمل نشان دهیم و از هوش سرشاری که خوشبختانه خداوند یکتا در نهاد ما به ودیعه گذاشته به نحو احسن استفاده کنیم تا روز به روز شاهد پیشرفت و ترقی و تعالی این مرز و بوم باشیم.

بی‌نوشت:

۱- به موجب تبصره ماده ۹۷۶ و اطفال متولد نمایندگان سیاسی و کنسولی خارجه مشمول بند چهار ماده‌ی ۹۷۶ نخواهند بود.

۲- در این باره فیلاً ماده ۹۸۱ قانون مدنی اجازه می‌داد در صورتی که شخصی باکتمان بعضی واقعبت‌ها که جزو شرایط اصلی تحصیل تابعیت ایران است (فراری نبودن از خدمت نظامی و یا عدم محکومیت به جنحه مهم یا جنایت غیرسیاسی) موفق شده باشد مزورانه تابعیت ایران را به‌دست آورد، از او سلب تابعیت شود اما این ماده جهت جلوگیری از افزایش افراد بی‌تابعیت و این‌که اصولاً در زمان حاضر سلب تابعیت را از نظر بین‌المللی حتی به‌عنوان مجازات نمی‌پذیرند از قانون مدنی ما حذف شد.

# فرم اشتراک ماهنامه حقوق زنان

شماره اشتراک



نام:

نام خانوادگی:

شغل:

تحصیلات:

سن:

کد پستی:

نشانی:

یا صندوق پستی:

تلفن:

به پیوست فیش بانکی به شماره ..... به مبلغ

ریال بابت حق اشتراک یک ساله مجله حقوق زنان (برای

۱۲ شماره) ارسال می‌شود.

خواهشمند است مجله را برای مدت یک سال از شماره ..... به نشانی فوق

بفرستید.

● فرم اشتراک را کامل و خوانا پر کرده و کد پستی را حتماً یادداشت کنید.

● حق اشتراک را به حساب جاری شماره ۱۳۹۲۰ بانک ملی ایران شعبه امیرآباد

کد ۱۲۸ به نام مجله حقوق زنان (قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی ایران)

واریز کرده و اصل فیش بانکی را همراه با فرم تکمیل شده اشتراک به آدرس:

تهران - خیابان کارگر شمالی - خیابان فرصت شیرازی - پلاک ۱۴ - طبقه دوم

غربی (واحد ۶) مجله حقوق زنان یا صندوق پستی ۱۳۱۴۵/۳۶۳ ارسال دارید.

● لطفاً کپی فیش بانکی را تا زمان دریافت نخستین شماره اشتراک نزد خود نگاه

دارید.

● حق اشتراک برای یک سال (۱۲ شماره) با پست عادی مبلغ ۳۱۸۰ تومان برای

تهران و برای شهرستان ۳۲۴۰ تومان است. حق اشتراک برای شش ماه (۶ شماره)

نصف مبلغ فوق خواهد بود.

● در صورت هرگونه تغییر در نشانی، سریعاً دفتر مجله را در جریان قرار دهید.

## مجله‌ی حقوق زنان

آگهی می‌پذیرد ۶۴۳۴۲۶۰